

«مأثورات در ترازو»

گفتارها و جستارهایی دربارهٔ اخبارِ مشکوک

و نقد و عیارسنجیِ احادیث و مأثورات

جویا جهانبخش

فهرست

- «نَفْثَةُ الْمَصْدُورِ» ی به جای «سخنِ آغازین» ۹
- ۱- اخبار مشکوک در میراثِ ماثورِ اخلاقی ۲۷
- ۲- بابارتَنِ هندی و ماثوراتِ اخلاقیِ ما ۷۵
- ۳- پی‌افزودِ «بابارتَنِ هندی و ماثوراتِ اخلاقیِ ما» ۱۴۳
- ۴- گنجی نویافته یا وهمی بر یافته؟! ۱۵۱
- ۵- اِنِّیْ لَا اُكْتُمُ مِنْ عِلْمِیْ جَوَاهِرَه ۲۳۱
- ۶- داد و ستدِ حکیمِ سبزواری با مُرده‌ریگِ روائیِ گرایشهایِ غالی ۲۶۵

پیوستها:

- ۱- آبشخورِ بحار ۳۴۵
- ۲- از آن سموم که بر طرفِ بوستانِ بگذشت ۳۷۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -

دُونِ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ السَّالِفَةِ

«نَفْثَةُ الْمَصْدُورِ» ی به جای «سخن آغازین»

نقدها را بُود آیا که عیاری گیرند؟

تا همه صومعه داران پی کاری گیرند

(حافظ)

تَشِيعِ رَاسْتِ كِيشِ دَرِ عَصْرِ مَا از سويِ سَه جَرِيَانِ فِكْرِي وَ عَقِيدَتِي مُورِدِ تَهْدِيدِ وَاقَعِ
شده است: دو جَرِيَانِ پُر سَر و صَدَايِ پُرُونِي، وَ يَكِ جَرِيَانِ خَزَنْدَه وَ بَسِيَارِ كُسْتَرْدَه
دُرُونِي.

نخستين جَرِيَانِ پُرُونِي - كِه عَلِي رَغْمِ تَبْلِيغَاتِ فِرَاوَانِ وَ دَامَنه وَرَشِ، اِي بَسَا
كَمْ تَأْتِيرِ تَرِينِ جَرِيَانِ هَمْ بَاشَد -، جَرِيَانِ شِيْعَه سَتِيْزَانِ وَ هَابِي وَ مَتَأْتِرَانِ از ايشان است.
اين جَرِيَانِ، تَا حُدُودِ زِيَادِي مُورِدِ تَوَجُّه وَ حَسَّاسِيَّتِ كُوِينْدِگَانِ وَ نُويسِنْدِگَانِ شِيْعِي
است، وَ حَجْمِ دَر خُورِ تَوَجُّهِي از مَكْتُوبَاتِ دِفَاعِي - جَدَلِي كَلَامِ امْرُوزِ شِيْعَه، دَر وَاكْنَشِ
بِه هَمِينِ جَرِيَانِ پَدِيدِ آمَدَه است وَ مِي آيَد.

دومین جریان - که بیشتر انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی دارد -، جریان دین‌ستیزان و دین‌گریزان مُنتَقِدِ تَشِیْع است. بیشترین وابستگان این جریان اگرچه با هر نوع تَدِیْنِ سُنَّتِی - و از جمله: با کُلِّیَّتِ اِسْلَام - ناسازگارند، مذهب شیعه را به مثبت مصداقی از دیانت که با آن سروکار دارند، موردِ هَجْم و طَعْنهای گستاخانه قرار می‌دهند. از اَمثالِ أَحْمَدِ کَسْرَوِی و دیگر شیعه‌ستیزانِ عَصْرِ تَجَدُّد گرفته، تا کسانی که در قالبِ مَلِّی گِرائِیِ اِفراطی و... به انتقاد از مذهبِ کنونیِ بیشترین مردمِ ایران می‌پردازند و مذهبِ تَشِیْع را سَدِّ راهِ مَلِّی گِرائِیِ باستان‌پرستانه خود می‌بینند، تا کسانی که در ستیز با حاکمیتِ کنونیِ ایران، تَشِیْع را به مثبتِ مذهبِ موردِ توجّه و حمایتِ حاکمیتِ موردِ حمله قرار می‌دهند (و می‌خواهند از راهِ زیر سؤال بُردنِ باورهایِ شیعی، با حاکمیتی که به تَشِیْع و فقه شیعه انتساب دارد بستیزند)، همه و همه، در جریانِ اَخیْرالذِّکْر واقع می‌شوند. اگرچه انگیزه غالبِ این شیعه‌ستیزان، سیاسی و اجتماعی است، مُدَّعیات و شُبّهات و سُخنانشان - هرچند سَطْحی و نازل - دینی و تاریخی است، و از همین روی، پاسخی دینی و تاریخی هم طلب می‌کند؛ که مَعَ الْأَسْفِ بِالتَّسْبِیْهِ کَمْتَر و جِهَةٌ هَمَّتِ فُضْلاً و گویندگان و نویسندگان دینی واقع شده و گوئیا به واسطه همان انگیزه‌های غالبِ سیاسی و اجتماعیِ مُنْدَرِج در آن، از جنسِ مُنَازَعَاتِ حُکومتی و سیاسی تلقی گردیده است که باید به اهلِ حکومت و سیاست و انهاده شود! این در حالی است که نفوذِ چُنین جریانهائی در میانِ توده‌های مردم و لایه‌های اجتماع، اگر از جریانِ وَهَّابیان و مُتَأَثِّرانِ ایشان بمراتب بیشتر نباشد، به هیچ روی کمتر نیست، و دَعَاوی و شُبّهاتِ این جریان‌ها با پاره‌ای از گروههای اجتماعی توانِ مُخاطَبَت دارد که هیچگاه گوشی برای شنیدنِ تبلیغاتِ وَهَّابیان ندارند و هرگز به قِرائَتِ سَلَفیان از دین، دِل نمی‌سپارند.

سومین جریان که به واسطه درونی‌بودن غالباً مغفول واقع می‌شود، جریان

«باطن‌گرائی» است به معنای فراگیر آن: از

ابنِ عَرَبِيٍّ مَاتِ أَهْلِ مَدْرَسَةِ وَبِازْأَفْرِينِي هَايِ صَدْرَائِي آن، تا «سُنَّتِ گَرَائِي» يِ مُصْطَلَحِ أَخِير - که میراثِ فریتهوف شوآن و... است، و درواقع، نوعی تَصَوُّفِ غَيْرِ سُنَّتِي است با لُغَابِ إِسْلَامِي -، تا أَنْوَاعِ غُلُوِّ گَرَائِي كَهَنَةِ وَنَو. این جَرَيَانِ فَرَاگِيرِ بَاطِنِ گَرَائِي وَتَفْسِيرِ بَاطِنِي تَشَيُّعِ، هَرچَندِ دَر بَعْضِ مَصَادِيقِ خُودِ - وَتَنَهَا «بَعْضِ» مَصَادِيقِ خُودِ! -، بَسِيَارِ بَسِيَارِ آشِنَا وَدُوسْتِ دَاسْتَنِي هَم مِي نَمَايد، دَر هَمَانِ مَصَادِيقِ نِيْز، چَه دَر آبْشُخُورِهَا وَچَه دَر رُوشِهَا، بَر خَطِّ رَاسْتِ كِيْشِ تَشَيُّعِ مُنْطَبِقِ نَمِي گَرَدَد.

حَضُورِ پِي دَر پِي وَ دَامَنَه وَرِ نَمَايَنْدِگَانِ اَيْنِ جَرَيَانِ - وَ دَروَاقِعِ: جَرَيَانِ هَايِ - بَاطِنِ گَرَايَانِه دَر جَامِعَه شِيْعِي وَ اِرْتِبَاطِ آن بَا شِمَارِي اَز چَهره هَايِ سَرشِنَاسِ وَ مَحْبُوبِ دَر مِيَانِ تُوْدَه هَايِ مَرْدَمَانِ وَ فَرِيَنْدِگِي هَايِ بَعْضِ دَعَاوِي اَصِيْلِ نَمَايِ آن، بَاعْثِ آمَدَه اسْتِ تَا دَر فِكْرِ وَ فَرَهَنْگِ شِيْعِيَانِ رُوزگَارَانِ اَخِيْرِ مَقْبُولِيْتِي بِيَاْبَدِ كِه نَاسَازِي هَايِشِ رَا بَا تَشَيُّعِ رَاسْتِ كِيْشِ اَز دِيْدَه هَا نَهَانِ سَازَد، يَا عُرْضَه تَأْوِيْلَاتِ وَ تَوْجِيْهَاتِي گَرْدَانْدِ كِه خُودِ اَيْنِ جَرَيَانِ دَر خُوْگَرِ شَدِنِ اَذْهَانِ بَا آن گُونِه تَأْوِيْلَاتِ وَ تَوْجِيْهَاتِ بِيْشْتَرِيْنِ نَقْشِ رَا دَاسْتَه اسْت.

بَارِي، هَر سَه جَرَيَانِ پُرْمَخَاطِرَه پِيْشْگُفْتَه بَا هَمَه گُونا گُونيْهَا وَ دِگَر سَانِيْهَاشَانِ -، دَر بَرخُورْدِ بَا تَشَيُّعِ، لَأَقْلِ دَر يَكِ چِيْزِ هَنْبَازِ اَنْدِ، وَ آن، «اِسْتَفَادَه» - وَ دَر حَقِيْقَتِ: «سُوءِ اِسْتَفَادَه» - يِ اِيْشَانِ اسْتِ اَز اَحَادِيْثِ مَشْكَوْكَ وَ اَخْبَارِ مَوْضُوعِ (كِه بَرَايِ هَر يَكِ اَز اَيْنِ جَرَيَانِهَا، بَه نُوْعِي زَمِيْنَه سَازِ پِيْشْبُرْدِ اَهْدَافِ وَ مُدْعَايَاتِ مِي گَرَدَد).

هَمِيْنِ، بَه خُودِي خُودِ بَسَنْدَه اسْتِ تَا عِيَارِ سَنَجِي اَخْبَارِ وَ مَأْثُورَاتِ وَ رِوَايَاتِ دِيْنِي، دَر كَانُونِ دَغْدَغَه مَنْدِيْهَايِ كُنُونِي دِيْنْدَارَانِ وَ دِيْنِ اَنْدِيْشَانِ جَامِعَه مَاقَرَارِ گِيْرَد.

الْبَتَّ نَقْدِ وَ اَرْزِيَابِي اَحَادِيْثِ وَ مَأْثُورَاتِ وَ سُخْنَانِي كِه بَه عَنَوَانِ «حَدِيْثِ» دَر اِجْتِمَاعَاتِ دِيْنْدَارَانِ مَجَالِ طَرَحِ مِي يَافْتَه اسْتِ، اَز پِيْشِيْنَه مَنْدْتَرِيْنِ فَعَالِيْتِي هَايِ دَانَايَانِ وَ دَانْشُورَانِ مُسْلِمَانِ بُوْدَه اسْتِ وَ رِيْشَه هَا وَ نَمُونَه هَايِ آن رَا اَز هَمَانِ اَغَاْزِ اِسْلَامِ تَا بَه اَمْرُوزِ، مِي تُوَانِ پِي گَرَفْتِ وَ نَشَانِ دَاد.

دانشومندانِ بزرگِ شیعه، با بهره‌مندی از رهنمودها و روشنگریهای پیشوایانِ معصوم - صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ -، نقدِ حدیث و ارزیابیِ مأثورات و سره‌ساختنِ مجموعه‌هایِ روایی را از منقولات و روایاتِ نامقبول، از دیرباز و جهتِ همتِ خویش ساخته‌اند و نمونه‌هایِ بسیارِ درخشان و تگاپوهایِ علمیِ نمایانی را در این عرصهٔ علومِ دینی، از خویش به ظهور رسانیده‌اند.

بسیاری از جدی‌ترین و ژرف‌ترین مباحثِ نوشتارهایِ برجای مانده از عالمانِ بزرگِ فرهنگِ آفرینی چونان شیخِ مفید و شریفِ مُرْتَضَى و شیخِ طوسی - که درودِ بیکرانِ خداوند بر ایشان باد! -، در زمینهٔ نقد و ارزیابیِ روایات و گِره‌گشائیِ دانشورانهِ از مأثورات است.

پویهٔ پایایِ نقد و عیارسنجیِ مأثورات، البته مانند هر روندِ فرهنگی و علمیِ دیگر، همواره و پیوسته در يك پایه از شکوفائی و گرمی و ثمربخشی نبوده است.

پویائیِ ناقدانِ حدیث تا سدهٔ ششم، با آنچه پسان تر رُخ داده و صورت بسته است، طَرَفِ نسبت نیست، و در سده‌هایِ سپسین، علی رَغْمِ ظُهورِ مُخَدِّثانِ بزرگ و بلندپایه‌ای که نازمایه‌هایِ مذهبِ تَشَّیْعِ به شمار می‌روند، ناقدانیِ هَمْتَرِازِ مُفید و مُرْتَضَى و صَدوق و نجاشی و ابنِ غَضائِرِی - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ و أَرْضَاهُمْ - کمتر پدیدار گردیده‌اند.

درواقع، از همان دور زمان در برابرِ خطِّ علمی و تحلیلیِ دانشمندانِ بزرگِ شیعی، خطِّ دیگری وجود داشته است که در تمسک به اخبار، آن اندازه هم سختگیری نمی‌کرده است.

شَرِيفِ مُرْتَضَى از گروهِ نخست، به عنوانِ «أصحابنا المتكلمين المحققين» یاد می‌کند، و از گروهِ دوم، به عنوانِ «أصحاب الحديث من أصحابنا»^۱؛ و از گزارشِ او

۱- نگر: رسائل الشریف المرتضی، تحقیق: السید مهدی الرجائی، ج ۱، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ هـ.ق.، ص ۲۶.

پیداست که گروه دوم جدّیت و سختگیریِ گروهِ نخست را در پرهیز از تکیه بر اخبارِ آحاد نداشته‌اند.

به گمانِ نگارنده، اگر بگوئیم با مُرورِ زمانِ اندکِ اندک از قوّت و سیطرهٔ گفتمانِ گروهِ نخست کاسته شد و جامعهٔ شیعه زیرِ چترِ فکر و منهجِ گروهِ دوم واقع گردید، سخنی بیراه نگفته‌ایم؛ لیک مایهٔ خُشَنودی است که با این همه، هیچگاه رشتهٔ تگاپوهایِ ناقِدانه گسسته نشد و چراغِ بصیرت در ارزیابیِ مآثوراتِ فُرونمرد.

از یاد هم نباید بُرد که در فاصلهٔ سده‌هایِ پنجم تا دهمِ هجری، دانشورانِ شیعی، بل جامعهٔ شیعه، همواره در تنگنا و غالباً زیرِ فشارِ حکومت‌هایِ ناهمکیشِ خود زیسته‌اند و در این بُرهه‌هایِ بسیارِ حَسّاس - و با آنِ امکاناتِ محدود و تنگیابِ روزگارانِ دور -، حفظ و انتقالِ موارِیثِ مکتوبِ مآثور، خود مُجاهدتیِ تحسینِ برانگیز به شمار می‌رفته است، و کمتر مجالِ فراخ و آسوده برایِ نظریِ ژرف و نقّادانه در منقولاتِ موجود، فراهم می‌شده.

روزگارِ ثباتِ سیاسیِ حکومتِ شیعیِ صَفویِ نیز عُمدهٔ چنان فرصتیِ مُغتنم برایِ گردآوری و بازیابی و تکثیرِ نُسخِ موارِیثِ برجای‌مانده، موردِ بهره‌برداری قرار گرفت، و شاهکارهایی که در این میان کتابِ شریفِ بحارِ الأنوارِ تاجِ المآثر و واسطهٔ العِقْدِ آنها محسوب تواند شد، به همتِ بلندِ حدیث‌پژوهانِ کوشا و خَدومی چون علامه شیخِ الإسلامِ مولانا محمدباقرِ مجلسی - أَفَاضَ اللهُ عَلَيْنَا مِنْ بَرَكَاتِ تَرْبَتِهِ الْمُقَدَّسَةِ - پدید آمد.

هرچند یکی از مهم‌ترین دغدغه‌هایِ میراث‌بانانِ این دوران، «جمع» و «تدوین»، و جلوگیری از نابودیِ منابعِ مکتوب و یادگارهایِ کهن بود، و نقد و تمحیص بناگزییر پس از این مرحلهٔ پُرزحمت و وقت‌گیرِ تَفْتِیش و تَنْقِیبِ منابعِ صورت خواهد پذیرفت، دانایان و بزرگانی چون علامه شیخِ الإسلامِ مولانا محمدباقرِ مجلسی - قَدَّسَ اللهُ رُوحَهُ

العزیز -، حتی در مقام جمع و تدوین هم راه ورود هر رطب و یابسی را به مجامیع روایی خود نمی‌گشودند و باز در ساماندهی درونی مجامیع نیز هر روایتی را با هر روایتی هم‌نشین نمی‌ساختند. به دیگر سخن، تمیز و تمحیص، تا اندازه‌ای - و تنها: تا اندازه‌ای - در همین مرحله نیز اعمال می‌شد.

باری، اگر حفظ و تدوین غث و سمین و سُست و متینِ مأثورات، در مقام گردآوری میراث‌های مکتوبِ پیشینیان پسندیده و سودبخش باشد - که صد البته چنین است (و جمیع مواردِ نوشتاری این عرصه باید برای استفاده پژوهندگان و محققان جمع و تدوین شود) -، در مقام تبیین و تقریر آموزه‌های دین، اتکاء نادیده‌ورانه بر این توده‌های انبوهِ مأثورات و نقلِ هر مأثوره مشکوک یا... به عنوان «حدیث» و «روایت» و... و...، پسندیده نیست و زیان‌های فراوان دارد.

در این مقام باید از سازوکارهای اندیشیده و پخته نقد حدیث بهره جست و «اسناد»ها و «استناد»ها را به عیارسنجی نشست.

آگاهی از چه و چون و چند اسناد و استناد در فراخنای نگارش‌های حدیثی، ما امروزیان را نیک یاری می‌رساند تا غیبانِ ذهنِ مسمومِ فلانِ غالیِ هرزه‌لاف و هذیانِ دهانِ مَشْوومِ بهمان پندارزده یاوه‌سرایِ پُرگِزافِ را، از سرِ ناشناخت، «حدیثِ شریف» و «روایتِ نورانی» و «فرمایشِ تابناک» نام ندهیم و نَزاهتِ دیانت و متانتِ شریعت را بازیچه سُبکساری‌های مُشتی حَشویِ آسانگیرِ ساده‌نگر و جماعتی دین‌فروشِ سوداندیشِ سوداگر نسازیم.

راست آن است که شمارِ مُعتنابهی از مُتصدیانِ امورِ تبلیغی و ترویجی دین، در سطوحِ عمومی، ابزار و دانشِ بسنده از برای عیارسنجیِ اخبار و مأثورات ندارند و از پسِ خوض در ژرفایِ چنین جست‌وجوهایِ پژوهشگرانه بر نمی‌آیند. پس انتظار می‌رود چنین کسان که خود در زمره راینندان نیستند، حتی اگر نخواهند خرده‌های

وارد بر آحادیثِ مشکوک را، از میانِ جان و بُنِ دندان پذیرا شوند، و در واقع، اگر دِل‌کندن از بعضِ پنداشتهایِ عوامانه را دشوار می‌یابند، لااقل، از راهِ «احتیاطِ» عقلی و شرعی، در ترویجِ مشکوکات نکوشند و مُتشابهات را بر مُخکَمات مُقَدَّم ندارند و مباحثِ موردِ اختلاف را بر مسائلِ مُتَّفَقُ عَلَیْهِ ترجیح ندهند.

این، کمترین انتظاری است که از مردمانِ حقیقت‌جویِ حقیقت‌گرایِ حقیقت‌گُستر می‌رود، و کمترین مقتضایِ دریافتی روشن از کریمه ﴿لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (س ۱۷، ی ۳۶)، همین است.

آن وَلَعِ بی‌پایان و اشتهایِ سیری‌ناپذیرِ شماری از مُتَصَدِّیانِ عرصهٔ تبلیغ و ترویجِ دینی، به ترویج و تبلیغ و نشرِ اُخبارِ مشکوک - بل: موضوع - که در عصرِ ما اینجا و آنجا مشهود می‌افتد، چیزی نیست که با هنجارهایِ دینداری و دینپاری سازگار تواند افتاد. نشر و ترویج و تبلیغِ اندیشه‌ها و مکتوباتِ اُمثالِ «حافظِ رَجَبِ بُرسی» ی غُلُوْگرایِ مَطْعون و بعضِ دفترهایِ حدیثیِ غُلُوْآلودِ ناشناس و اِتکایِ فراخ‌دامنه به روایاتِ غالباً بی‌سند و نامُستَنَدِ تفسیری و معاجزی و... و... که در بعضِ مجامیعِ سدهٔ یازدهمِ هجری گردآوری گردیده است، به مثابتِ «رازها» و «شالوده‌ها» و «ژرفاها» ی مذهبِ اَهلِ بیت - عَلَیْهِمُ السَّلَام -، و آنگاه برف‌انبارِ خَیالاتِ باطن‌گرایانهٔ تأویلی در اُذهانِ ناکارآزمودگانِ این عرصه، کُنشی نابهنجار و بَرنا‌تافتنی است که گروهی از آن مَوْلَعانِ مُشْتَهیِ پیوسته بدان کوشایند.

مسئولیتِ گِرانِ انتشارِ بسیاری از خُرافات و زایشِ کثیری از بدعتها و موهومات، بی‌هیچ‌گفت‌وگو، در نخستین پایه، متوجّه این مُشْتَهیانِ مَوْلَعِ بی‌پرواست، و در پایه‌هایِ سپسین، متوجّه مُتَمَكِّنانِ مُتَنَقِّذی که با خاموشیِ خویش، دستِ خُرَافه‌گستران و بدعت‌آفرینان را می‌گشایند و ذهنهایِ ساده‌بی‌آلایش و دل‌هایِ نیکخواهِ مُصَفَّارِ طَعْمهٔ آن دامهایِ معرفتی و عقیدتی می‌سازند.

اینچنین خاموش نشستن‌ها و دم‌نزدن‌ها و مصلحت‌اندیشی‌های پنداربا فانه، سیره سلف صالح ما نبوده است. نمونه‌ها، فراوان است، و حاجت به گواجوی گسترده دامن نیست. به یکی دو نمونه از متأخران بسنده می‌کنم:

در سرگذشتنامه علامه سید ناصر حسین لکهنوی (۱۲۸۴ - ۱۳۶۱ ه.ق.)، فرزند برومند علامه میرحامد حسین موسوی و متمم شاهکار ماندگار او - یعنی: عقیقات الأنوار -، که فقیه و مفتی و از مراجع شیعه در شبه قاره هند و به ویژه در حدیث و رجال از سرآمدان روزگار خویش در شمار است، آورده‌اند که بجد با روایات غیر موثوقی که بعضی منبریان و گویندگان مذهبی از برای تحت تأثیر قرار دادن مخاطبان و شنندگانشان می‌خواندند، می‌ستیزید و در مجالسی که سخنران آن مورد وثوق وی نبود، حضور نمی‌یافت، و همین پایداری و ایستار بیدارگرانه او، سبب شد تا نسلی از گویندگان مذهبی در آن بلاد از اندیشه وی اثر پذیرند و چندان که در توان دارند، به درستی احادیث و اخبار اهتمام و توجه کنند.^۱

۱- عین عبارت این است:

«... و من مزایا المترجم محاربتة للروایات غیر الموثوقة التي كان يتلوها الخطباء والواعظون على المنابر استهواء للعامة؛ فكان هو يحارب ذلك فلا يحضر مجلسا لا يثق بخطيبه؛ وبهذا اقتدى به جيل من الخطباء فتحروا جهدهم صحة الأحاديث.»

(مستدرکات أعيان الشيعة، حسن الأمين، بيروت: دار التعارف، ۱۴۰۹ ه.ق.، ۲/۳۳۸).

۲- این مرد بزرگ - ملقب به «شمس العلماء» -، همان کسی است که ابوالکلام آزاد، اندیشه‌مند نامی و رجل سیاسی پرنفوذ مسلمان در شبه قاره هند، دو سال تمام نزد وی به تحصیل نهج البلاغه شریف پرداخت و به برکت همین تلمذ از فکر و فرهنگ شیعه اثرها پذیرفت و در شماری از آثار قلمی وی، روحی از تشیع دمیده شد. سنج: مستدرکات أعيان الشيعة، همان ج، همان ص؛ و: أعيان الشيعة، السيد محسن الأمين، حقه و أخرجه: حسن الأمين، بيروت: دارالتعارف، ۱۴۰۳ ه.ق.، ۱۰/۱۰.